

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه بیست و سوم

۹۲/۹/۱۰

بحث پنجم؛ مقام اثبات

بحث امروز در مورد واجب معلق در مقام اثبات است یعنی آیا در شرع دلیلی بر وجود چنین چیزی هست یا نه؟ یعنی وجوب فعلی باشد ولی زمان واجب متاخر از زمان وجوب باشد.

قبل از ورود به ادله داله بر واجب معلق در مقام اثبات، ذکر دو نکته لازم است:

۱- نکته اول اینکه وقتی گفتیم واجب معلق، واجب منجز یا واجب مشروط یا واجب مطلق، معنی اش تباین این عناوین در مصداق نیست. بلکه تداخل در مصداق دارند. یعنی می تواند یک واجبی، هم مصداق واجب مشروط باشد به لحاظ یک شرط و مصداق واجب معلق باشد به لحاظ شرط دیگر. مثلاً در وجوب حج به لحاظ اشهر حج واجب مطلق است. یعنی وجوب حج معلق و مشروط به اشهر حج نیست. و اگر همین حج را به لحاظ استطاعت در نظر بگیرید، واجب مشروط است. اگر واجب را در همین وجوب حج لحاظ کنید، واجب مقید به اشهر حج است و لکن وجوب، مقید به اشهر حج نیست. پس یک واجب به یک لحاظ می تواند مشروط و به یک لحاظ می تواند معلق باشد. پس تباین مصداقی بین این عناوین وجود ندارد.

۲- نکته دوم اینکه؛ بنا بر آنچه تا کنون بیان کردیم، روشن شد که تقسیم ثلاثی کردن وجوب و واجب به لحاظ مطلق و مشروط و معلق صحیح نیست. ما واجب مطلق و مشروط را در تقسیمات وجوب آوردیم و تقسیم منجز و معلق را در تقسیمات واجب آوردیم و نگفتیم تقسیم ثلاثی است. اصلاً تقسیم ثلاثی نداریم، چرا که هم مقسم در هر دو تقسیم فرق می کند و هم جهت تقسیم متفاوت است؛

۱-۲- مقسم در واجب مطلق و مشروط، وجوب است و جهت تقسیم هم عروض و عدم عروض قید، بر خود وجوب است. به عبارت دیگر؛ عروض و عدم عروض قید، بر هیئت است. پس هم مقسم وجوب است و هم عروض و عدم عروض قید بر وجوب است.

۲-۲- اما در واجب منجز و واجب معلق، مقسم واجب است نه وجوب. یعنی فعلی است که متعلق وجوب است. این فعل است که دو گونه است یا منجز است یا معلق. پس تقسیم به

منجز و معلق هم ثنائی است نه ثلاثی. جهت تقسیم هم تقید واجب به زمانی استقبالی و عدم تقید واجب، به زمان استقبالی است. یا بگویید جهت تقسیم، تقید واجب به لحاظ متاخر از زمان وجوب یا عدم تقید واجب به زمان متاخر از زمان وجوب است. همین بحث باعث شده که واجب معلق و منجز را به کلی از تقسیمات وجوب جدا کنیم و در تقسیمات واجب قرار دهیم.

این دو نکته‌ای بود که بیان شد.

اما اصل بحث آیا در شرع چنین موردی داریم که واجب به لحاظ زمانی متاخر از وجوب باشد؟ بله موارد متعددی داریم که به سه مورد از آنها اشاره می‌شود.

مورد اول

از ادله وجوب صوم ماه مبارک رمضان استفاده می‌شود که فعلیت وجوب صوم با اهلال هلال ماه رمضان حاصل می‌شود. با دیدن هلال رمضان، وجوب فعلی می‌شود. همین که هلال ماه رمضان را در اولین شب رمضان دیدند، امر به صوم در حق مکلفین بالفعل می‌شود؛ ولی زمان واجب که صوم باشد ما بین فجر و غروب است و لذا زمان واجب متاخر از زمان وجوب است.

دلیل

محقق خویی به این آیه تمسک می‌کند:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱

تقریب استدلال محقق خویی رحمته الله به واجب معلق بودن صوم، از آیه به این شکل است که اولاً «شَهِدَ» را به معنی رؤیت بگیریم. ثانیاً؛ شهر را هم به معنی هلال شهر بگیریم. بگوییم شهر در اینجا کنایه از هلال ماه رمضان است.

۱. بقره: ۱۸۵.

نتیجه این می‌شود که فَمَنْ شَهِدَ الشَّهْرَ فَالْيَصْمِ، یعنی هر کسی هلال ماه رمضان را دید، بر او واجب است که روزه بگیرد. اما زمان صوم از طلوع فجر است، پس واجب معلق شد.

اشکال؛

این استدلال، استدلال صائبی نیست. چون نه شَهِدَ به معنی رؤیت است و نه از شهر اراده هلال ماه رمضان شده است. بلکه منظور از شَهِد در اینجا حَضَرَ (حضور در وطن) است و منظور از شهر، خود ماه رمضان است نه خصوص هلال رمضان. پس روزه بر او واجب است ولی کسی که مریض است یا در سفر است، در روزهای دیگر روزه بگیرد. و لذا به این آیه استناد می‌کنیم و می‌گوییم اصل وجوب صوم بر مریض و مسافر تشریع نشده است. بحث ما با فقه اهل سنت در همین جاست. که آیه می‌گوید؛ اصلاً وجوب صوم برای مریض و مسافر تشریع نشده است. نه اینکه تشریع شده و بعد ترخیص داده شده است. بلکه از اساس تشریع نشده است. یعنی آیه چنین است، یَجِبُ الصَّوْمُ عَلَى مَنْ حَضَرَ. وجوب بر من حضر است.

این آیه ربطی به فعلیت وجوب صوم به مجرد دیدن هلال رمضان ندارد. چون کسی که قبل از فجر - و بدون اینکه در هنگام رؤیت هلال در وطنش باشد، - به وطنش می‌رسد، آیا در حق او شَهِدَ صادق است یا نه؟ و وجوب صوم در حق او، فعلی می‌شود یا نه؟ اگر بگویید بله صادق است، پس منظور از شَهِد، خصوص رؤیت هلال نیست.

بله وجوب صوم را به عنوان واجب معلق قبول داریم، ولی دلیلش این آیه نیست. بلکه روایات مستفیض و یا متواتری است که در این باب وجود دارد. و آن روایات، روایاتی است که با چنین تعبیری آمده است: «صِمَ لِرُؤْيَا»^۱

بله روایات صِمَ لِرُؤْيَا هستند که فعلیت وجوب صوم را به مجرد دیده شدن هلال رمضان اثبات می‌کنند. و در این معنا صریح است. پس این روایات فعلین وجوب را در هنگام رؤیت هلال رمضان اثبات می‌کنند و از طرفی آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»^۲ زمان صوم را از طلوع فجر تا غروب می‌داند.

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۶۴.

۲. بقره: ۱۸۷.

پس زمان صوم از طلوع فجر شروع می‌شود، اما وجوب صوم از زمان دیده شدن هلال ماه رمضان می‌باشد.

پس منظور از شهد در آیه رؤیت هلال نیست، بلکه حَضَرَ است و قرینه‌ای در خود آیه وجود دارد؛ «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» از سفر می‌فهمیم که شَهِدَ به معنی حضر است نه رویت. از مریضا هم فهمیده می‌شود که من شهد الشهر و كان سالماً فليصمه. یعنی قید سالماً در تقدیر است.

مورد دوم

مورد دوم از مواردی که دلیل بر واجب معلق است، وجوب حج نسبت به مستطیع است. با حصول استطاعت، وجوب حج فعلی می‌شود. وجوب حج به لحاظ خود شرط استطاعت، وجوب مشروط است. اما اگر استطاعت حاصل شد، وجوب فعلیت پیدا می‌کند. وقتی استطاعت آمد وجوب در حقش فعلی می‌شود. به مقتضای آیه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱ تا من استطاع الیه سبیلاً حاصل شد، لله علی الناس حج البيت شاملش می‌شود که دلالت بر فعلیت وجوب دارد. اما حجّش را از کی می‌تواند انجام دهد؟ آیا در ماه محرم که مستطیع شده در همان محرم می‌تواند برود و عمره تمتع بجا آورد؟ خیر، زمان دارد. زمانش اشهر حج است. «الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»^۲ زمان حج از اشهر حج است که از ماه شوال شروع می‌شود که ماه‌های شوال، ذی القعدة و ذی الحجة است.

پس زمان حج طبق آیه، از اشهر حج است و زمان وجوب حج از هنگام حصول استطاعت است. پس با حصول استطاعت، وجوب حج فعلی می‌شود ولی زمان حج در اشهر حج است که متاخر از زمان وجوب حج است. پس واجب معلق می‌شود.

۱. آل عمران: ۹۷.

۲. بقره: ۱۹۷.

مورد سوم

مورد سوم از موارد واجب معلق، صوم یوم الثالث برای معتکف است. معتکفی که اعتکاف نذری نکند. وقتی اعتکاف کرد، روز اول جایز است که فسخ کند ولی اگر روز دوم را انجام داد به محض ورود در غروب روز دوم دیگر فسخ نمی‌تواند بکند. معنی اینکه به مجرد ورود در غروب روز دوم، نمی‌تواند فسخ کند چیست؟ یعنی دو چیز بر او واجب شده؛ یکی استمرار اعتکاف است و دیگری وجوب صوم روز سوم بر اوست. به لحاظ استمرار اعتکاف، واجب معلق نیست. ولی به لحاظ وجوب صوم روز سوم، واجب معلق است. چون با ورود در غروب روز دوم صوم روز سوم در حق او فعلیت می‌یابد، مثل دیدن هلال ماه رمضان که وجوب صوم در حق رؤیت کننده هلال، فعلی می‌شد. در اینجا هم با ورود در غروب روز دوم، صوم روز سوم در حق او فعلی می‌شود ولی زمان صوم از طلوع فجر است تا شب آن روز. پس مصداق واجب معلق است. که زمان واجب متاخر از زمان وجوب است.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا اعْتَكَفَ يَوْمًا وَ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَهُ أَنْ يَخْرُجَ وَ يَفْسَخَ الْإِعْتِكَافَ وَ إِنْ أَقَامَ يَوْمَيْنِ وَ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَفْسَخَ اعْتِكَافَهُ حَتَّى يَمُضِيَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ»^۱

اگر اعتکاف‌اش نذری نباشد، می‌تواند خارج شود و اگر دو روز در آنجا ماند، و در حالی که نذری نکرده، نمی‌تواند از مسجد خارج شود و اعتکافش را فسخ کند. و اینکه فردا را در حال اعتکاف، باید روزه باشد، به ضمیمه روایاتی است که می‌گوید بدون روزه اعتکاف نمی‌شود.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِصَوْمٍ»^۲

۱. الکافی، ج ۴، ص: ۱۷۷

۲. همان